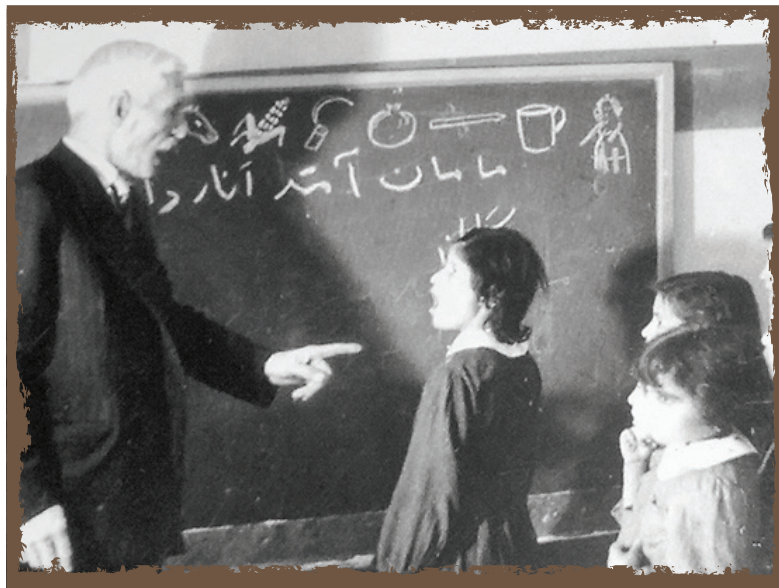


خاطره توپ‌بازی نوجوان‌های محل و صبوری جبار باغچه‌بان



■ موضوع: نخستین مدرسه ناشنوایان تهران
■ ویژگی: گرانقدرترین بنای تاریخی و آموزشی محله

نخستین کودک‌کان ناشنوای تهران در محله یوسف‌آباد باسواد شدند؛ آن‌هم پشت نیمکت‌های مدرسه‌ای که جبار باغچه‌بان با عشق و تلاش راه‌اندازی کرد. تا قبل از آن کودکان ناشنوای شهر به خصوص ناشنوایان راهی جز ماندن در کنج خانه و حسرت مدرسه رفتن به دل نداشتند. باغچه‌بان سال ۱۳۱۱ به تهران آمد. او بعد از تأسیس نخستین مدرسه

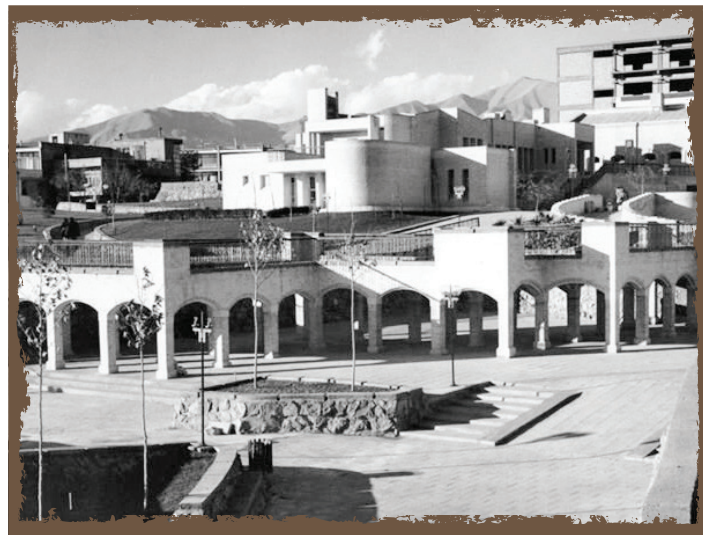
ساختند ولی کاری که باغچه‌بان انجام داد بسیار خاص بود. پیرمردهای قدیمی از او خاطرات زیادی به یاد دارند. اینکه او هم درس می‌داد و هم خودش مدرسه را نظافت می‌کرد. وقتی در روزنامه‌های آن سال نوشتند «مدرسه کروال‌ها در یوسف‌آباد راه‌اندازی شده است» کسی فکرش را نمی‌کرد این مدرسه بتواند تحولی در زندگی کودکان ناشنوای ایجاد کند. «باغچه‌بان یک سال بعد از اینکه به تهران آمد یعنی سال ۱۳۱۲ این مدرسه را راه‌اندازی کرد. او در حالی این کار را انجام داد که حتی دولتمردان آن روزگار نیز از او حمایت نکردند. بسیاری براو خرده گرفتند که می‌تواند به جای این کار در دانشگاه تدریس کند. ولی باغچه‌بان عاشق دانش‌آموزان ناشنوا بود. او در حالی که مدیریت مدرسه را بر عهده داشت در همان سالها موفق به ساخت وسیله‌ای به نام تلفن گنگ یا همان سمک استخوانی برای ناشنوایان شد و چند کتاب درسی هم برای کودکان ناشنوا نوشت. جمعیت حمایت از کودکان ناشنوا هم باهمت او راه‌اندازی شد. محسن شاعری از اهالی قدیمی محله یوسف‌آباد درباره حسن خلق جبار باغچه‌بان می‌گوید: «مدرسه ناشنوایان باغچه‌بان در کنار مدرسه قدیمی کاظم‌زاده در یوسف‌آباد بود. نوجوان که بودیم مقابل این مدرسه فوتبال بازی می‌کردیم. یک‌بار توپ مان به حیاط مدرسه باغچه‌بان افتاد. از دیوار مدرسه بالا رفتیم تا توپ را بیاوریم. نگهبان مدرسه ما را صدا زد و گفت مدیر مدرسه کارتان دارد. مدیر مدرسه یعنی همان آقای باغچه‌بان وقتی ما را دید لبخند زد و گفت: چرا از دیوار بالا آمدید؟ هم خطرناک است و هم اینکه کار درستی نیست. در می‌زدید و وارد می‌شدید. برایمان کلی صحبت کرد. رفتار او با همه سرشار از حسن خلق و متانت بود. ایشان به معنای واقعی صبور بود.»

ساخت بیمارستان در یوسف‌آباد



■ موضوع: بیمارستان حضرت فاطمه زهرا(س)
■ ویژگی: ساخت مرکز درمانی به‌خواست پاپ

مرکز آموزشی-درمانی حضرت فاطمه(س) یکی از مراکز درمانی مهم تهران است که در محله یوسف‌آباد قرار دارد. بیش از ۵۰ سال از عمر ساخت این مرکز درمانی می‌گذرد و اکنون یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز فوق تخصصی در ایران است. این مرکز درمانی در سال ۱۳۵۴ به نام بیمارستان «نوتردام دو فاطیما» تأسیس شد و سال ۱۳۵۵ با فعالیت بخش اورژانس و کلینیک‌های بیمارستان شروع به کار کرد. اهالی منطقه یوسف‌آباد خاطرات بسیاری از راه‌اندازی این مرکز دارند. این نام برای آنها با ماجرای جالب ساخت آن گره خورده است. جمشید رحمانی پناه، از معتمدان محله یوسف‌آباد گریزی می‌زند به سال‌های قبل از ساختن بیمارستان: «زمانی که هنوز بهشت زهرا(س) ساخته نشده بود مردم محله‌های تهران اموات خود را در گورستان‌های محلی یا امامزاده‌ها و اماکن متبرکه دفن می‌کردند. با تأسیس بهشت زهرا(س) در سال ۱۳۴۹، گورستان‌های عمومی به تدریج تغییر کاربری پیدا کردند و به اماکن عمومی یا بیمارستان تبدیل شدند. ساختمانی که اکنون با نام بیمارستان شناخته می‌شود، روی یکی از گورستان‌های قدیمی تهران در منطقه یوسف‌آباد ساخته شد. این مرکز، آن زمان با نام «نوتردام دو فاطیما» و توسط یک مؤسسه خیریه آلمانی راه‌اندازی شد. «علیرضا زمانی، تهران پژوه، ماجرای ساخت این بیمارستان ۲۰۰ تاخت‌و‌خوابی را به دهه ۵۰ مربوط می‌داند: «پاپ پل ششم در سال ۱۹۷۰ میلادی مطابق با سال ۱۳۴۹ شمسی به ایران سفر می‌کند. این نخستین سفر رهبر مذهبی و اتیکان به ایران بوده است. راه‌اندازی کلیسای کاتولیک توسط پهلوی دوم و ساخت بیمارستان توسط پاپ، توافقی بوده که بین آنها انجام شده بود. با این توافق، ساخت بیمارستان در یوسف‌آباد شروع می‌شود و در سال ۱۳۵۴ با نام «نوتردام دو فاطیما» افتتاح می‌شود.» اما چرا این بیمارستان به این نام شهرت می‌یابد؟ علیرضا زمانی، تهران پژوه می‌گوید: «طبق آنچه در روزنامه آن سال آمده، بیمارستان وابسته به یک مؤسسه خیریه آلمانی بوده و امور خرید بیمارستان به ۴ راهبه فرانسوی - کانادایی که از طرف واتیکان به ایران آمده بودند، واگذار شده بود. این راهبه اضافه کنیم که نوتردام به معنای «بانوی ما» است و فاطیما هم عبارت لاتین نام فاطمه است. به دلیل اینکه این بیمارستان توسط پاپ ساخته شده بود، اسمی برای آن انتخاب شد که نام مبارک این بانوی اسلام را در ذهن ایرانیان تداعی کند.»



گودال زباله، پارک شد

قدیم محله یوسف‌آباد با تعریف این ماجرا می‌گوید: «بعد از ساخت و شکل‌گیری محله یوسف‌آباد، مکان فعلی بوستان شفق تبدیل به گودالی بزرگ شد و در جنوب همین گودال خانه‌هایی ساخته شد که خانواده‌هایی اسم و رسم‌دار ساکنانش بودند. از طرفی این گودال تبدیل به زباله‌دانی شهرداری و اهالی شده بود. با اصطلاح امروزی‌ها این گودال یک فضای بی‌دفاع شهری با دردهای خودش بود؛ از بوی بد گرفته تا وجود حشره‌ها و حیوانات مودی که هر روز مزاحمتی برای اهالی داشتند. همه این موارد کافی بود تا اهالی دست به دامن دکتر رضازاده شفق از اعضای مجلس سنا شوند. آن زمان آقای دکتر در خیابان این سینا سر خیابان نوزدهم ساکن بود. او از نزدیک با مشکلی که همسایه‌ها و اهالی با آن دست و پنجه نرم

می‌کردند، آشنا بود. آقای دکتر هم این خواسته همسایه‌ها و اهالی را به مجلس سنا برد و درخواست ساخت یک پارک محلی و رسیدگی به وضعیت گودال در دستور کار داد. خوشبختانه این موضوع مورد تأیید مجلس سنا قرار گرفت و دستور ساخت آن صادر شد.» به گفته رحمانی پناه «کامران دیبا» از معماران و طراحان برجسته آن زمان کلنگ ساخت بوستان شفق را زد و زباله‌ها تخلیه شد. بوستان شفق ساخته شد و آن بخشی از بوستان که گودال اصلی در آن قرار داشت در حال حاضر تبدیل به زمین بازی بچه‌ها شده است. همچنین ساختمان فعلی فرهنگسرای خانواده که در دل بوستان شفق بازسازی شده ساختمانی بود که زمانی مسلولین در آن نگهداری می‌شدند و بعدها ارتش این ساختمان را برای نگهداری مهمات و اسلحه‌ها از آن خود کرد.

■ موضوع: پارک شفق
■ ویژگی: تبدیل فضای بی‌دفاع شهری و زباله‌دانی به بوستان

ماجرای ساخت بوستان شفق در محله یوسف‌آباد تقریباً به حدود نیم قرن پیش می‌رسد. بانی ساخت آن یکی از سناتورهای مجلس سنا دکتر رضازاده شفق از معتمدان معروف محله یوسف‌آباد بود که علاوه بر منصب دولتی‌اش، در زمینه امور مذهبی و مسائل دینی سر رشته داشت و به عنوان کارشناس در رادیو بعد از اذان، برنامه سخنرانی مذهبی داشت. اما ماجرای ساخت بوستان شفق و ارتباط آن با آقای دکتر چه بود؟ ساخت بوستان شفق در واقع نوعی مطالبه مردمی در دهه ۴۰ از مسئولان وقت تلقی می‌شد. جمشید رحمانی پناه از اهالی